

شرق

روزنامه

افتتاحیه طرح سلامت نوآموزان در مدرسه استثنائی ساریخانی/ عکس: تهیمه رحمانی، فارس



صاف و ساده

می‌رسد قرنی به پایان

می‌کنیم استحقاق زندگی بهتر از این‌ را داریم. از سال ۱۳۰۰ که سلسله قاجار، هیمنه خود را از دست داد و رضاخان زمام امور را در دست گرفت، پدر و پسر، بیش از ۵۰ سال حکومت کردند. چهل سال و اندی هم هست که انقلاب کرده‌ایم و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی می‌کنیم.

این صد سال، فرازونشیب‌های فراوان داشته، اما جداکردن آن از گذشته، امکان‌پذیر نیست. اواخر قرن قبل، انقلاب مشروطیت، ناباورانه به پیروزی رسید، اما جامعه ایران آن روزگار، کشش لازم برای چنین انقلاب مرفقی‌ای را نداشت. دوران پهلوی، با سرنوشت نفت گره خورد و تیغات توسعه شتاب‌ناک نامتوازن، دامش را گرفت. پیروزی سریع انقلاب در سال ۵۷، انقلابیون را غافلگیر کرد و چهار دهه تلاش مستمر هنوز با آلمان‌ها فاصله دارد.

آنچه به اجمال می‌توانم درباره این صد سال بگویم، آن است که ما هنوز از آن درد تاریخی خود فارغ نشده‌ایم؛ درد حاصل از زخمی که فرهنگ ایرانیان از حمله دهشتناک مغول خورده است. منصور ثروت، مصحح تاریخ جهان‌گشای جویی، ریشه پسرفت تاریخی ایرانیان را به حمله وحشیانه مغول‌ها نسبت می‌دهد و شرمگینانه معتقد است که تاریخ مغول در حیات اجتماعی کشور ما، نقطه عطف بزرگی است و بسیاری از مفاسد و عقب‌ماندگی امروز ما ریشه در آن دارد.

از نجوست حمله این قوم وحشی، میلیون‌ها انسان، چهره در خاک کشیدند؛ میلیون‌ها انسان، اسیر، ذلیل، خانه‌به‌دوش و آواره از کاشانه شدند. هزاران دانشمند و هوشمند و عالم و هنرمند، از دم تیغ گذشتند. چه جوانان برومندی که ناکام خفتند، چه دوشیزکان دم‌پختی که بی‌سیرت شدند، چه آرزوهایی که بر دل فسرده و چه امیدها و آمالی که بر باد رفت. شهرهایی که روزگاری چراغ فروزان هنر و معرفت بودند، به کشتزارها تبدیل شدند. قُبَهِها و مناره‌هایی که همچون ستاره‌ها می‌درخشیدند، طولیه اسبان و استران مغول شدند.

سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۹۹

۱۶ ذی‌القعدة ۱۴۴۱

۷ جولای ۲۰۲۰

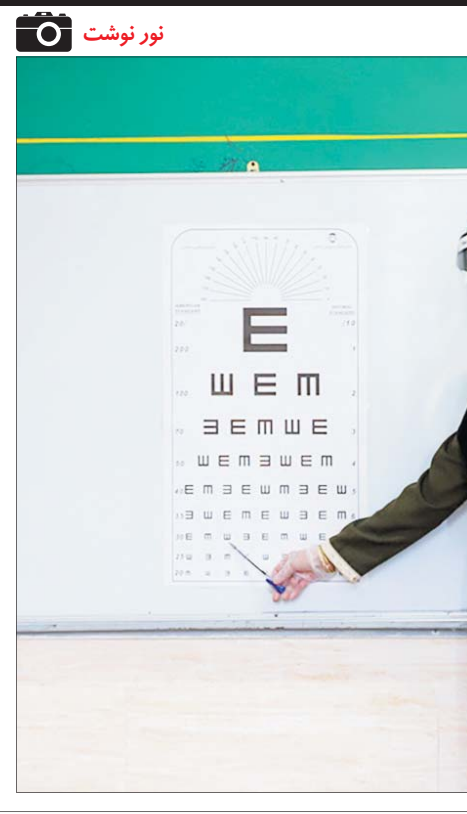
سال هفدهم • شماره ۲۷۶۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۴۴

اذان صبح فردا ۴:۱۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا



نهرها و کاریزها و قنواتی که آب روح‌بخش را بر حیات زمین و انسان تقدیم می‌کردند، کور شدند و سرسبزی و نشاط را با خود بردند و زمانی که یاس و ناامیدی بر مردم چیره شد، تبار ما برای یافتن نانی جوین برای سیرکردن شکم، اخلاقی پست، کردارهای ذلیلانه، محافظه‌کارانه، چاکر‌مایانه‌ایستادن‌ها، دست‌به‌سینه‌ماندن‌ها، تسلیم در برابر قدرت‌ها را در برابر شرف و بزرگی، مناعت طبع و آزادگی و آزاداندیشی به‌ناچار برگزید.

حمله بزرگ مغول، شخصیت انسانی ما ایرانیان را خرد کرد و ضربه‌ای سنگین و شکننده بر آن فرود آورد. مغول بیابان‌گرد، بسیار وحشی و به‌دور از فرهنگ و تمدن بود. موضوع این نیست که قومی بدوی و وحشی است؛ این است که تا چنین قومی قوت می‌گیرد و بر کشور پیشرفته‌تری از نظر تاریخی و فرهنگی یورش می‌آورد، چون بدون نظام ارزشی است و از قیمت دستاوردهای چندین‌هزارساله فرهنگی کاملاً بی‌خبر است، مانند حیوانی رم‌کرده و افسارگسیخته، هر آنچه را در مقابل خویش می‌بیند، می‌روید و پیش می‌تازد. او تا شهرنشین شود و با سبک جدید زیستن اخت شود، آنچه نباید بشود، شده است.

چندده سال دیگر وقت لازم است تا به خود آئیم و همان ملت آزاده و دل‌واری باشیم که تحسین جهانیان را برمی‌انگیزخت؟ ما ایرانیان، عادت کرده‌ایم وقتی از گذشته سخنی می‌گوییم، همه آدم‌ها را سفید و سیاه قضاوت می‌کنیم و این ایراد بزرگ ماست. باید درک کنیم همه انسان‌ها در زمانه‌ای که می‌زیستند، کارهایی که کردند، میراثی که بر جای نهادند، هم اعمال خوب و تحسین برانگیز دارند، هم ممکن است نیاث پلید و عملکرد نادرستی در برهه‌هایی از زندگی‌شان داشته باشند. این باید درس اول ما از عبرت قرن باشد.

قدم اول این است که ذهنمان را عادت دهیم سیاه و سفید نبیند. امسال قرنی به پایان می‌رسد و ما نیاز میرم و حیاتی به تغییر عادت‌های ناپسندمان داریم.

مهم‌ترین ترند خبری ۴۸ ساعت اخیر اعلام کاندیداتوری کانیه وست برای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۰ بود. درحالی‌که از مدت‌ها قبل دو حزب بزرگ آمریکا کاندیداهای انتخاباتی خودشان را مشخص کرده‌اند و به‌صورت غیررسمی وارد کارزار انتخاباتی شده‌اند، در ایالات متحده یک رپر سیاه‌پوست با ۳۰ میلیون دنبال‌کننده در شبکه‌های اجتماعی برای حضور در کاخ سفید اعلام آمادگی کرد. کانیه وست که شهرتش را علاوه بر آهنگ‌هایش مدیون همسر مشهور دنیای مد خود است؛ کیم کارداشیان که به‌همراه کانیه وست چهار سال پیش از حامیان بزرگ دونالد ترامپ در کاراز انتخاباتی بودند، حالا خودشان را برای حضور در رقابت انتخاباتی با ترامپ آماده می‌کنند؛ اما اینکه این خبر و حواشی‌اش فارغ از شوخی‌هایی که با آن در شبکه‌های اجتماعی شد مهم است، موضوعی است که در این گزارش و در گفت‌گو با امیرعلی ابوالفتح کارشناس مسائل آمریکا، به آن پرداخته‌ایم. ابوالفتح معتقد است حضور کانیه وست در رقابت‌های انتخاباتی، از جمله اخبار زرد سپهر سیاسی آمریکاست و شاید چندان جایی در میان دعواهای بزرگ‌تر سیاسی در آمریکا نداشته باشد. باین‌حال توضیحاتی درباره سازوکار انتخاباتی در ایالات متحده و اینکه این سازوکار چطور اجازه می‌دهد حتی فردی مثل کانیه وست و آنجلینا جولی بدون سابقه

سیاسی وارد این کارزار شود، به «شرق» می‌گوید: «هر فردی که در آمریکا شرایط قانون اساسی را داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان کاندیداد در انتخابات شرکت کند. هرکسی با داشتن حداقل ۳۵ سال، محل تولد در آمریکا و حداقل ۱۴ سال سکونت متوالی در این کشور فارغ از اینکه چه جنسیت، رنگ پوست یا شغلی دارد، می‌تواند در انتخابات ایالات متحده آمریکا شرکت کند؛ بنابراین فردی مثل آقای کانیه وست مانند سایر شهروندان آمریکایی که این شرایط را دارند، می‌تواند در انتخابات ثبت‌نام کند اما اینکه آقای کانیه وست بعد از ثبت‌نام مورد حمایت احزاب آمریکایی قرار بگیرد، موضوع دیگری است. روال در ایالات متحده به این شکل است که نامزد انتخاباتی حزب را معرفی نمی‌کند، حزب از چهره مورد نظر خودش دعوت می‌کند تا نامزدی حزب را قبول کند. احتمالاً دیده‌اید که در کنوانسیون‌های ملی احزاب از طرف حزب به‌صورت نامدین تقاضا می‌شود که نامزدی پذیرفته شود؛ برای مثال حزب از آقای جو بایدن درخواست می‌کند که نامزدی در انتخابات ۲۰۲۰ را بپذیرد. بعد از اعلام رسمی توسط فرد مورد نظر برای پذیرش نامزدی حزب، او دیگر به‌صورت

رسمی به‌عنوان نامزد حزب وارد کارزار انتخاباتی می‌شود. درحال حاضر و به‌صورت رسمی نه آقای بایدن نامزد حزب دموکرات است و نه دونالد ترامپ نامزد جمهوری خواهان؛ بنابراین باید این تشریفات صورت بگیرد تا این افراد به‌صورت رسمی وارد

سلام به فردا

امیرعلی ابوالفتح در گفت‌وگو با «شرق» بررسی کرد

رؤیای همسر کارداشیان

کارزار انتخاباتی بشوند. وضعیت آقای کانیه وست هم مشمول چنین وضعیتی است؛ یعنی بعد از ثبت‌نامش باید یک حزب از میان احزاب سیاسی ایالات متحده از او تقاضا کند که کاندیدای انتخاباتی‌اش شود. خب می‌دانیم که جمهوری خواهان و دموکرات‌ها که دیگر کاندیداهای خودشان را شناخته‌اند و فقط روال تشریفاتی‌اش باقی مانده است؛ بنابراین این‌ خواننده باید شانسش را در میان سایر احزاب ایالات متحده امتحان کند. اما مشکلی مهمی که او با آن مواجه است، این است که ممکن است طبق قوانین انتخاباتی ایالات متحده در برخی ایالات نتواند در انتخابات شرکت کند. قوانین انتخاباتی در ایالات متحده یکپارچه نیست و قوانین هر ایالت با ایالت دیگر تفاوت‌هایی دارد. طبق جدیدترین گزارش‌ی که من می‌خوانم شرایط وست برای حضور در رقابت انتخاباتی طبق قوانین پنج ایالت مساعد نیست. یعنی احتمال حضور نام وست در بر‌که‌های انتخاباتی پنج ایالت از همین الان وجود ندارد. همچنین اگر کارهای اداری‌اش را زودتر انجام ندهد، ممکن است در ۱۰ ایالت دیگر هم با مشکلاتی برای شرکت در انتخابات مواجه شود. از این جهت شاید حتی اگر حزبی بخواهد روی او سرمایه‌گذاری کند هم نتواند راضی شود که رأی حداقل پنج ایالت را از دست بدهد؛ اما موضوع دیگری که ممکن است سرنوشت سیاسی کانیه وست در این انتخابات را تحت‌الشعاع قرار بدهد، حمایت او و همسر معروفش از دونالد ترامپ در انتخابات گذشته است. با توجه به مشی سیاسی وست و همسرش که به محافظه‌کاران نزدیک‌تر هستند، بعید به نظر می‌رسد طرفداران احزاب سوم گروه‌های چپ سراغ او بیایند. کارکرد احزاب سوم هم در انتخابات بیشتر بازی با رأی دو طرف بزرگ رقابت است. چیزی که در درباره حضور احتمالی کانیه وست برای من مبهم است، این است که او در این بازی قرار است آرای دونالد ترامپ را کم کند یا جو بایدن را؟ چراکه از یک سو مشی سیاسی‌اش با ترامپ همسوست و از علاقه‌مندان و طرفداران ترامپ بوده و از سوی دیگر هم به‌دلیل رنگ پوستش و تحولاتی که الان در ایالات متحده رخ داده، می‌تواند رأی مخالفان ترامپ را برای خودش جذب کند. در مجموع تصور نمی‌کنم وزن سیاسی کانیه وست بتواند یک نقطه تأثیرگذار در انتخابات ایالات متحده باشد. مهم‌ترین دلیلش هم این است که فعلاً هیچ حمایت حزبی‌ای را جذب نکرده است. شاید این مسئله محکی برای او باشد برای انتخابات ۲۰۲۴؛ چراکه پیش از این هم اعلام کرده بود که برای انتخابات ۲۰۲۴ قرار است وارد کارزار انتخاباتی و فعالیت سیاسی شود. در واقع از الان تلاش می‌کند تا برای انتخابات سال ۲۰۲۴ چهره خود را از یک خواننده و رپر و همسر یک سوبرمدل به کنشگر سیاسی تغییر دهد؛ اگرچه آینده سیاسی‌اش هم به‌شدت تحت تأثیر برنده انتخابات سال ۲۰۲۰ قرار خواهد گرفت.»



تجربه‌دیگران

خردشدن استخوان‌های طبقه متوسط

و جنوب شهر بررسی میدانی شده و این نتیجه به دست آمده است. عیسی فرهادی، فرماندار تهران نیز می‌گوید تاکنون در تهران گزارشی درباره اجاره‌نشینی در پشت‌بام تهران وجود نداشته و هیچ اثر مشهودی در پشت‌بام‌ها مشاهده نمی‌شود که بیان‌کننده اجاره‌نشینی افراد برای شب در بام خانه‌ها باشد. دراین‌میان برخی چهره‌های مسئول در بازار مسکن هم فضای مجازی را عاملی برای افزایش قیمت مسکن می‌دانستند. محمود محمودزاده، معاون مسکن وزیر راه و شهرسازی، گفته لازم است کار ویژه‌ای در این بخش انجام شود و سریع فضای مجازی خالی از آگهی‌های غیرواقعی اجاره و فروش شود؛ اما چه آگهی‌ها را عامل افزایش قیمت‌ها بدانیم یا بانک‌ها و تأثیرشان بر این مسئله، هیچ‌کدام منکر این واقعیت نمی‌شوند که قیمت مسکن این روزها در حال خردکردن استخوان بخش بزرگی از جامعه است. تورم مانند هر بازار دیگری بازار اجاره را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و دو نیروی اساسی بازار اجاره مسکن، یعنی موجر و مستاجر هرکدام به‌نوعی از تورم متأثر می‌شوند. افزایش سطح عمومی قیمت‌ها با کاهش درآمد حقیقی، افراد را به جست‌وجو برای منابع درآمدی جدید برای جبران این کاهش یا افزایش درآمد از منابع فعلی وامی‌دارد. این همان نقطه‌ای است که منجر به افزایش اجاره‌ها در قراردادهای جدید یا تمدید قراردادهای قبلی می‌شود. در طرف دیگر، مستأجران قرار دارند که با کاهش درآمد حقیقی ناچار به کاهش هزینه‌های خود هستند. این کاهش هزینه می‌تواند به معنای نقل مکان به خانه‌های کوچک‌تر، محله‌های ارزان‌تر و حتی خروج باین‌حال همچنان مسکن و تهیه آن بزرگ‌ترین چالشی است که این روزها کاربران شبکه‌های اجتماعی از آن می‌نویسند. در چند وقت گذشته انتشار تصویر خانواده‌ای که روی پشت‌بام یک آپارتمان چادر زده بودند، جنجالی شد. گروهی نوشتند این خانواده به‌دلیل نداشت پول اجاره مجبور به زندگی روی پشت‌بام و در یک چادر مسافرتی شده‌اند. باین‌حال این مسئله خیلی زود از سوی مسئولان تکذیب شد. حسام عقیابی، نایب‌رئیس اتحادیه مشاوران املاک، بام‌خواهی را تکذیب می‌کند و معتقد است این موضوع فقط یک بزرگ‌نمایی از مشکلات حوزه اجاره‌نشینی است و چنین چیزی را در تهران و شهرستان‌ها نداشتیم. او می‌گوید نقاط حاشیه

دغدغه‌های طبیبانه

آتشی بر جان

عبدالرضا ناصر مقدسی

متخصص مغز و اعصاب

هر روز خبری جدید؛ خبری که یکی از آنها برای تمام عمر انسان کافی است و حالا ما به وقایعی روزمره تبدیل شده‌ایم. عادت کرده‌ایم که هر روز از مرگ و آتش و نیستی بشنویم. مغزمان عادت کرده است. کلینیک «سینا مهر» می‌سوزد و منفجر می‌شود. مقصر آن هم، همان سیستم ناسالم و معیوب ماست؛ همان که سبب شد پلاسکو فروبریزد، هواپیماها سقوط کنند، جنگل‌ها بسوزند و انسان‌ها جان خودشان را بگیرند؛ اما این مقصر همیشگی به‌شدت قربانی می‌گیرد و این بار ۱۹ نفر در این آتش همیشه‌سوزان ما سوختند. مثل سایر خبرها، این خبر را هم شنیدیم. اندوهگین شدیم. اما کمی نگذشت که عادی شد و تا چند روز دیگر نیز فراموش می‌شود. همان‌طورکه گفتیم مغزمان به شکل غریبی به فجایع عادت کرده است. اما همین روزمرگی سبب شد به‌عنوان یک پزشک و متخصص مغز و اعصاب به‌ موضوع نگاه کنم. به‌عنوان یک دغدغه طبیبانه. دغدغه‌ای که به نظر می‌رسد درمانی ندارد. دغدغه‌ای که فقط جان آدمی را می‌فرساید. خبرهای بسیار بد به روندی معمول در جامعه ما بدل شده است. به نظر می‌رسد خبر بسیار بد نه‌تنها کم‌کم از حد وقایع جامعه امروز خارج شده و به سطح فرهنگ می‌رسد بلکه انکار ریشه‌ای دراز در تاریخ این مرز و بوم دارد. یک بار که برای چندمین بار به نمایش‌بور رفته بودم، برای اولین بار از کهن‌دژ دیدن کردم؛ شهری بازمانده از هجوم مغول به ایران. هنوز می‌شد جنایت و فاجعه را در لایه‌لای خرابه‌ها احساس کرد. با خود فکر کردم که در میان دیوارهای این شهر ویران‌شده چه گذشته است؟ مردمان با چه خشونت‌ی کشته شده‌اند؟ و چقدر تاریخ ایران از این حوادث بزرگ و کوچک دیده است. تکند این‌همه حادثه و فاجعه، سازگاری ما را تا آن حد افزایش داده که این‌گونه به‌راحتی می‌توانیم حوادث بدی را که دیگر روزمره شده بشویم و اندوهگین شویم، اما به‌راحتی هم فراموش کنیم. اگر این نوعی بیماری نیست پس چه چیزی است؟ یک بیماری که تاریخ این مرز و بوم برای ما به ارمغان آورده است و برای یک طبیب چه دغدغه‌ای بالاتر از بیماری‌ای که تاریخ را ییموده و فربه و فربه‌تر شده باشد؟ مغز انسان ویژگی‌های جالب و عجیبی دارد. تحریک‌های مکرر می‌تواند راه‌های عصبی خاصی را در مغز بسازد و عبور بعضی از سیگنال‌ها را تسهیل کند. شاید در پس این بیماری تاریخی تغییر مهمی در پردازش‌های مغزی ما ایرانیان نیز رخ داده باشد. موضوعی که به‌جد نیازمند بررسی است. شناخت پایه‌هایی که دیگر از تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی گذشته و جنبه زیستی پیدا کرده است، نیازمند تحقیقی وسیع، چندسویه و کاملاً طبیبانه است. در غیر این صورت تحلیل‌های احساسی و زودگذر جان‌شین راه‌حل‌های اساسی شده و ما باید بعد از این نیز منتظر هرچه ریشه‌دارترشدن این بیماری تاریخی باشیم. من کودک بودم که زمین در رودبار و منجیل لرزید و آن همه کشته به بار آورد. شدت زلزله حتی ما را که ساکن انزلی بودیم در ترس فراوانی فروبرد. آن شب دو‌تیم در حیاط ماندیم. صبح که شد تازه فهمیدیم عمق فاجعه چقدر است. یادم هست تلویزیون خانم معلمی را نشان می‌داد که ضحکه‌اناز از مصیبتی که بر سرش آمده بود، تعریف می‌کرد. او شبانه به‌سوی رودبار آمده بود تا ببیند چه بر سر خانواده‌اش آمده است؛ اما هرجا که رفته بود و سراغ هر عزیزی را که گرفته بود، فقط مرگ بود که جواب او را می‌داد و حالا که صبح شده بود ناتوان در گوشه‌ای به دیواری فروریخته تکیه داده بود و با صدایی بلند ناله می‌کرد و می‌گریست. این روزها خیلی به آن خانم معلم و ناله‌هایش می‌اندیشم. انکار ما همه هرجا می‌رویم مرگ است که به سراغمان می‌آید؛ اما مرگی که دیگر موجودیتی وحشتناک ندارد و به صاحبخانه دهن و روح ما بدل شده است. «کلینیک سینا مهر» مانند بسیاری دیگر از جاها سوخت و ویران شد. عزیزی‌انی نیز در آتشی که بر جان ما افتاده است در عذاب‌ی باورنکردنی ذره‌ذره سوختند و خاکستر شدند و رفتند.

یاد

درگذشت انیو موریکونه، آهنگ‌ساز سینماپارادیزو

موسیقی‌ساز ایتالیایی خوب، بد زشت، به خاطر یک مشت دلار و عمده فیلم‌های سرچیزو لنونه و جوزپه تورناتوره و فیلم‌هایی مثل نبرد الجزایر، ۱۹۰۰ و موسیقی متن حدود ۵۰۰ فیلم و سریال تلویزیونی در ۹۱سالگی، اندکی پس از یک حادثه که منجر به آسیب در ناحیه لگن پایش شده بود، در کلینیکی واقع در شهر رم ایتالیا درگذشت. رسانه‌های خارجی در ساعات اولیه انتشار این خبر فقط به ارائه بیوگرافی این شخصیت کلاسیک و تأثیرگذار سینما بسنده کرده بودند، اما رسانه‌های ایتالیایی به‌شدت از درگذشت موریکونه ابراز تأسف کردند. ازجمله شخصیت‌های سیاسی نیز جوزپه کونتیه، نخست‌وزیر ایتالیا بود. «انیو موریکونه»، آهنگ‌سازی برجسته است که ساخت موسیقی معروف سینمای وسترن و دیگر آثار مهم سینمایی را در کارنامه دارد. آن‌طور که هالیوودریپورتر نوشته



است، شاید بتوان شهرت او را برگرفته از ساخت موسیقی هفت فیلم از ساخته‌های «سرچیزو لنونه»، کارگردان بزرگ ایتالیایی، در ژانر وسترن دانست. او در کارنامه خود آهنگ‌سازی بیش از صد اثر کلاسیک را بر عهده داشته، تاکنون پنج بار با فیلم‌های «روزهای بهشت» (۱۹۷۸)، «ماورویت»